

## ۱

## نقد فرگه بر پسیکولوژیسم هوسرل

نوشته: ضیاء موحد

اندیشه ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) دوران رشد گوناگونی داشته است. بنا بر شواهد موجود نخستین دوره این رشد دوره‌ای است که ریاضی می‌آموخته است. هوسرل در این دوره شاگرد دو ریاضیدان معروف بود: کارل وایرشراس، نظریه پرداز تابعهای متغیرهای مختلط، و لئوپولد کرونکر گوینده این جمله معروف که: «خداوند عددهای صحیح را آفرید و انسان هر چیز دیگر را». هوسرل دکترای خود را در ریاضیات گرفت و زمان کوتاهی نیز دستیار وایرشراس بود. از ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ در کلاسهای فرانکس برنتانو شرکت کرد و علاقه او به فلسفه و روانشناسی علمی برانگیخته شد و سرانجام بر آن شد که یکسره به فلسفه پردازد. علاقه هوسرل در این دوره به مبانی فلسفی ریاضی و به ویژه حساب بود. رساله تحقیقی خود را نیز به سرپرستی کارل استامب، یکی از شاگردان برنتانو، در مفهوم عدد نوشت. نخستین کتاب فلسفی نیز که انتشار داد جلد اول فلسفه حساب (۱۸۹۱) بود که جلد دومی نیافت، عنوان فرعی این کتاب که «بررسیهای روانشناسی و منطقی» است نشان دهنده رهیافت روانشناختی او به فلسفه است. هدف هوسرل در این کتاب این بود که مفهومیهای بنیادی ریاضیات را بر پایه

پدیده‌های روانشناختی استوار کند. انتشار این کتاب نقد کوبنده گوتلب فرگه را به دنبال آورد که تأثیر قاطعی بر اندیشه هوسرل نهاد.

گوتلب فرگه (۱۸۴۸-۱۹۲۵) نیز مانند هوسرل تحصیلات عالی ریاضی داشت، به فلسفه ریاضی روی آورده بود و نخستین کتاب فلسفی او نیز در مبانی حساب بود. فرگه از همان آغاز با رهیافتهای روانشناختی به ریاضیات و منطق، و به اصطلاح دیگر با پسیکولوژیسم، به سختی مخالف بود و هرگز از تکرار این هشدار که منطق و ریاضی را با پسیکولوژیسم درهم نیامیزید، دست برنداشت. هدف من از این مقاله توضیح رهیافت روانشناختی هوسرل و تقریر انتقادهای فرگه و انتقادهای بعدی خود هوسرل از آن است.

### روانشناسی (پسیکولوژی) و رهیافت روانشناختی (پسیکولوژیسم)

روانشناسی یک علم است، علمی که ماهیت، کارکرد و پدیده‌های ذهن یا، به تعبیری قدیمتر، روح انسان را توضیح می‌دهد. بررسی کردار، انگیزه‌ها، باورها، خاطره، یادگیری و از این گونه پدیده‌ها از موضوعهای روانشناسی است. اما پسیکولوژیسم یک روش یا رهیافت فلسفی و در واقع معرفت‌شناختی است که چگونگی شناسایی ما را از موضوعهای شناسایی اعم از مجرد و مادی بر مبنای تحلیل کارکرد ذهن شرح می‌دهد.

در تحلیل روانشناختی، هر چیز به پدیده‌های ذهنی فرو کاسته یا تحویل می‌شود و چون محصول این پدیده‌ها چیزی جز تصویرهای ذهنی یا ایده‌ها نیستند هر چیز به ایده تحویل می‌یابد. از اینجا پیوند نزدیک پسیکولوژیسم و ایده آلیسم (دست کم ایده آلیسم رایج در زمان هوسرل و فرگه) روشن می‌شود. در این روش فلسفی ایده هر چیز به جای آن چیز نهاده می‌شود. در واقع از این هم پیشتر می‌توان رفت و گفت ایده هر چیز همان چیز است. شیئهای مادی چیزی جز ایده‌های ذهن نیستند، معنای هر کلمه چیزی جز ایده‌ای که آن کلمه در ذهن پدید می‌آورد نیست، معنای هر جمله ارتباط ایده‌های کلمه‌های آن جمله با

یکدیگر است. عدد، به عنوان شیئی ریاضی، چیزی جز ایده‌ای نیست که با عمل انتزاع ذهنی از معدود به دست می‌آید. کار هوسرل در فلسفه حساب شرح ماهرانه این عمل انتزاع برای بازسازی عدد بود. به اعتقاد هوسرل «روانشناسی و بویژه روانشناسی معرفت مبنای نظری ساختمان منطقی است».<sup>۲</sup>

پسیکولوژیسم بدین ترتیب همه چیز را ذهنی می‌کند و راه را بر عینیتی که لازمه تفهیم و تفاهم علمی است می‌بندد. هوسرل در این دوره شدت متأثر از آثار جان استوارت میل و فیلسوفان مکتب تجربی بریتانیا از لاک تا هیوم بود و خواندن آثار آنان را حتی در دوره‌های بعد نیز به شاگردان خود توصیه می‌کرد. در آلمان نیز رهیافتهای روانشناختی در آن زمان سخت رایج و به گفته فرگه «کتابهای منطقی از پیه‌های ناسالم روانشناختی فریه»<sup>۳</sup> شده بود.

فرگه و هوسرل، چنانکه اشاره شد، زمینه‌ها و هدفهای مشترکی داشتند اما اختلاف نظرهای آن دو از همان آغاز بسیار بنیادی بود. فرگه در ۱۸۷۹ نخستین کتاب خود مفهومی‌نگاری را منتشر کرده بود که امروز پس از ارغنون ارسطو مهمترین کتاب در تاریخ منطقی به شمار می‌آید. کتاب بعدی فرگه مبانی حساب بود که حدود هفت سال پیش از فلسفه حساب هوسرل منتشر شده بود. فرگه در این کتاب پسیکولوژیسم معاصران آلمانی خود و امپرسیسیسم جان استوارت میل را با دقت و قدرت نقد کرده بود و از اینکه می‌دید حرفهای او ناشنیده مانده‌است و هوسرل دوباره همان تحلیلهای روانشناختی را از عدد به دست می‌دهد که وی ضعف آنها را برملا کرده بود به خشم می‌آمد. فرگه پسیکولوژیسم را بزرگترین خطر برای عینیت منطقی و ریاضی و روانشناسی می‌دانست.

نقد فرگه از پسیکولوژیسم هوسرل، که در پایین بدان خواهیم پرداخت، هوسرل را از ضعف این روش آگاه کرد تا جایی که خود به انتقاد از آن پرداخت. نامه‌نگاریهای متعدد این دو اندیشمند، که هر یک در زمینه کار خود بیشترین تأثیر را بر فلسفه قرن بیستم نهاد، نکته‌های مهمی را در فلسفه تحلیلی فرگه و پدیدارشناسی هوسرل روشن می‌کند.

## نقد فرگه از فلسفه حساب هوسرل؛

به اعتقاد هوسرل عدد ناظر بر تکثر و تعدد است و جمله‌های عددی چیزی دربارهٔ تکثر بیان می‌کنند. اما از آنجا که عدد چیزی مجرد است و تکثر مجموعه‌ای از شیئها که می‌توانند مادی یا مجرد باشند، باید معلوم کرد که چگونه به دو مجموعه که عضوهایی مساوی دارند. اما، برای مثال، عضوهای یکی گربه و عضوهای دیگری سیب هستند یک عدد می‌توان نسبت داد بی آنکه گربه بودن یا سیب بودن در رسیدن به این عدد دخالتی کند. هوسرل کلید این معما را عمل انتزاع می‌داند. انتزاع عملی ذهنی است که با توسل به آن می‌توان صفت‌های شیء را یکی پس از دیگری از آن سلب کرد و در واقع نادیده گرفت. حال اگر مجموعه‌ای از سه گربه داشته باشیم و بخواهیم با عمل انتزاع به عدد سه برسیم یا عدد سه را از این مجموعه انتزاع کنیم، نخست رنگ آنها را نادیده می‌گیریم، بعد اندازه آنها را، بعد کیفیت پهلوی هم قرار گرفتن آنها را، بعد مکانی که در آن قرار دارند و به همین ترتیب آنچه را سبب تمایز گربه‌ای از گربه دیگر می‌شود از آن در ذهن خود سلب می‌کنیم تا جایی که به جای «گربه الف و گربه ب و گربه پ» بتوانیم بگوییم «چیزی و چیزی و چیزی». سپس به جای «چیزی» هم می‌توان «یکی» یا «یک» قرارداد و گفت «یک و یک و یک» و از اینجا به عدد سه رسید.

این چکیدهٔ تحلیل روانشناختی هوسرل از مفهوم عدد در فلسفهٔ حساب است. اکنون به ایرادهای فرگه به این تحلیل می‌پردازیم.

(۱) فرض کنید که این روش را به کار بردیم. پرسش نخست این است با این عمل سلب صفتها از سه گربه آیا در پایان از هر گربه چیزی باقی می‌ماند یا نه؟ اگر باقی نماند که «چیزی» هم مدلولی نخواهد داشت مگر هیچ. هیچ را سه بار که هیچ اگر هزاران بار هم با «و» به خود عطف کنیم نتیجه هیچ خواهد شد نه سه یا هر عدد دیگر؛ و اگر در پایان چیزی باقی بماند نتیجه از دو صورت خارج نیست. یا در هر سه مورد این چیز یک چیز است یا سه چیز متفاوت. اگر سه چیز متفاوت باشد که مسئله همان مسئلهٔ اول خواهد بود. جمع سه چیز متفاوت با هم معنایی

نخواهد داشت و در «چیزی و چیزی و چیزی» هر چیز مدلول و مصداق جداگانه‌ای خواهد داشت و در اینجا هم از عدد سه به همان اندازه دور هستیم که در «گره‌الف و گره‌ب و گره‌پ» دور بودیم. و اگر یک چیز باقی بماند این یک چیز (که معلوم نیست چه چیزی است) جز یک مفهوم نمی‌تواند باشد (زیرا شیء واحد از جمیع جهات، تعددپذیر نیست) و البته اگر یک مفهوم را هزار بار هم با «و» به آن مفهوم عطف کنیم نتیجه همان مفهوم خواهد بود نه یک عدد. «طلا و طلا و طلا» همان طلاست همچنانکه «انسان و انسان» همان انسان. خلاصه آنکه عمل انتزاع هوسرل از همان آغاز سترون است.

۲) اگر عدد را ناظر به تکرر بدانیم نه صفر را می‌توان عدد دانست نه یک را. زیرا در هیچکدام تکرری وجود ندارد. از طرف دیگر عدد چیزی است که در پاسخ چندتا به کار می‌بریم و روشن است که هم پرسش «زمین چندتا قمر دارد» معقول است و هم پاسخ «یک»، همچنانکه هم پرسش چندتا برادر داری» معقول است و هم پاسخ «هیچ» یا «صفر».

۳) اگر عدد محصول اعمال ذهن باشد ناچار محدودیت‌های ذاتی ذهن هم دامنگیر آن خواهد شد و باید از پرداختن به عددهای بزرگ و بینهایت دست برداشت. عمل انتزاع از رسیدن به همان عددهای متناهی نخستین هم در می‌ماند چه رسد از رسیدن به عددهای بزرگ. خود هوسرل می‌پذیرد که «تنها در شرایط بسیار مساعد است که می‌توانیم تصور حقیقی از یک تکرر ملموس با حدود دوازده عضو داشته باشیم».

هوسرل در اینجا راه حل را در به کار بردن نمادها (رقمها) می‌یابد و برای توضیح چنین می‌گوید: «برای مثال، هنگامی که به یک خانه نگاه می‌کنیم یک تصور حقیقی از ظاهر خانه پیدا می‌کنیم و هنگامی که مشخصات خانه غیرمستقیم به ما داده شود تصویری نمادین از آن می‌یابیم. مثل اینکه بگویند خانه سرنیش که در فلان جانب و بهمان جانب در فلان خیابان و بهمان خیابان است.» اما به گفته فرگه این در موردی صحیح است که چیزی عینی در خارج

داشته باشیم که بتوان از آن تصویری ذهنی داشت. در مورد عدد باید پرسید آن چیز خارجی چیست که با تصور ارقام تصویری از آن بتوان داشت؟ در مورد اعداد آن چه چیزی است که معادل خانه در مثال فوق است؟

پیش از آنکه به ایراد دیگر فرگه بر پسیکولوژیسم که بیشتر به فلسفه معنی مربوط می شود بپردازم و برای اینکه ماهیت ضد روانشناختی انتقادهای فرگه روشنتر شود نظر او را درباره مفهوم عدد به اختصار می آورم. فرگه در مبانی حساب به روشنی نشان می دهد که عدد نه خاصیت شیئهاست و نه امری ذهنی است بلکه خاصیت مفهوم است. محتوای یک جمله که عدد در آن به کار رفته حکمی است درباره یک مفهوم. وقتی می گوئیم «زمین یک قمر دارد»، «یک» خاصیت مفهوم «قمر زمین» را بیان می کند همچنانکه در «کالسکه سلطنتی را چهار اسب می کشند» «چهار» خاصیت مفهوم «اسب کالسکه سلطنتی» است. از طرف دیگر مفهوم چیزی است عینی نه ذهنی. «قمر زمین» مانند «محور زمین» مفهومی است عینی که عینیت و ثبوت آن بستگی به این ندارد که ذهن انسان آن را درک کند یا نکند و تصویری از آن داشته باشد یا نداشته باشد.<sup>۵</sup>

گرفتاری هوسرل در این است که مفهوم را که چیزی عینی است با تصور مفهوم که امری ذهنی است یکی فرض می کند و با درهم آمیختن عین و ذهن که از ویژگیهای پسیکولوژیسم است از تحلیل مفهوم عدد عاجز می ماند. اکنون می توان ایراد دیگر فرگه را بر پسیکولوژیسم هوسرل آسانتر دریافت.

۴) اگر رهیافت روانشناختی به معنی را بپذیریم، مسئله مهمی چون تعریف یا بی فایده می شود یا ناممکن. زیرا بر مبنای پسیکولوژیسم مدلول کلمه ها یا هر ترکیبی از آنها، چیزی جز تصورات ذهنی یا ایده هایی نیستند که در ذهن پدید می آیند. اما برای هر دو کلمه یا هر دو ترکیب از کلمه ها دو حالت ممکن وجود دارد. یا هر دو، ایده واحدی را به ذهن می آورند یا دو ایده مختلف را. در حالت اول (و البته هنگامی که بخواهیم تعریفی از کلمه یا عبارتی به دست دهیم) مساوی قرار دادن آن دو در قالب تعریف امری بی فایده و دوری بی حاصل است. و در

حالت دوم کاری اشتباه. بر این اساس تعریف زاویه قائمه به زاویه‌ای که مساوی زاویهٔ مجانب با آن است تعریفی است اشتباه. زیرا در تصور ذهنی ما از زاویهٔ قائمه هیچ ایده‌ای از زاویهٔ مجانب وجود ندارد. با این حساب تمام تعریفهای متداول در ریاضی باید باطل شناخته شوند. از اینجا می‌توان دریافت که چه تفاوت بارزی میان منطقدانان پسیکولوژیست و ریاضیدانان وجود دارد. دستهٔ اول تمام توجهشان به معنیهاست که همان تصوره‌های ذهنی هستند و دستهٔ دوم به مصداق کلمه‌ها و خود شیئها و مفهوما. این تفاوت که فرگه در این مقاله بدان اشاره کرده‌است نشان‌دهندهٔ تفاوت مهم فلسفهٔ فرگه و هوسرل است، تفاوتی که حتی پس از روی گرداندن هوسرل از پسیکولوژیسم همچنان در آثار هوسرل خود را ظاهر می‌سازد. اما این مطلبی است که نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد.

#### نقد هوسرل از پسیکولوژیسم

نقد هوسرل از پسیکولوژیسم در جلد اول پژوهشهای منطقی او مبتنی بر دو سخنرانی در سال ۱۸۹۶ است. در اینجا خلاصهٔ بسیار فشرده‌ای از این نقد مفصل را می‌آورم.<sup>۶</sup>

هوسرل نخست با فرض پذیرفتن پسیکولوژیسم نتیجه‌های نامطلوب آن را شرح می‌دهد. سپس پیشداوریهایی را که پسیکولوژیسم مبتنی بر آنهاست بر می‌شمارد و به نقد یک به یک آنها می‌پردازد. یکی از پیامدهای پسیکولوژیسم کیفیت ارتباط قانونهای روانشناختی با قانونهای منطقی است. برای مثال، به اعتقاد جان استوارت میل قانون عدم تناقض یکی از تعمیمهای تجربی است. بدین معنی که باور داشتن و باورنداشتن دو حالت مختلف ذهنی هستند که یکدیگر را طرد می‌کنند. ایراد هوسرل بر این گفته این است که قانونهای روانشناختی در ذات قانونهای طبیعی هستند و ناچار قطعیت آنها احتمالی است، اما قانونهای منطقی پیشینی و ضروری.<sup>۷</sup> حال فرض کنید که حرف میل را هم بپذیریم، اما این چیزی بیش از یک استنتاج محتمل نیست که چگونگی اندیشیدن ما را در آینده بر

اساس گذشته پیش بینی می کند. از سوی دیگر هر دو باوری که طارد یکدیگر باشند لزوماً متناقض نیستند.<sup>۸</sup> از این گذشته این نتیجه گیری نمی تواند اصل طرد شق ثالث را توجیه کند، اصلی که می گوید یک گزاره نمی تواند هم صادق و هم کاذب باشد. در اینجا با تعمیمی سر و کار داریم که از محتوای خاص یک گزاره که موضوع باور یا عدم باور است فراتر می رود.

پیامد دیگر این است که پسیکولوژیسم مستلزم نسبی گرایی است زیرا به مجرد آنکه قانونهای منطق را وابسته به ویژگیهای روانشناختی فرد کنیم اعتبار آنها را هم وابسته به پدیده‌های ذهنی فرد کرده‌ایم و در نتیجه هر فرد انسان با تمام شک و تردیدهایش معیار هر چیز خواهد شد.<sup>۹</sup> اما منطق و علوم از عینیتی برخوردارند که اعتبار آن وابسته به ذهن این یا آن انسان نیست. بحث هوسرل در این باب بسیار مفصل و روشنگر است.

و اما پیشداوریهای روانشناختی: مهمترین آنها این سه هستند:

الف) اندیشیدن پدیده‌ای روانی است و قاعده‌های آن را باید از روانشناسی استخراج کرد.

ب) موضوع منطق چیزی جز پدیده‌های روانشناختی نیست.

پ) صدق مشخصه حکم است اما حکم هنگامی صادق است که به تجربه درونی بدیهی باشد و تجربه درونی به امر ذهنی دلالت دارد.<sup>۱۰</sup>

در نقد پیشداوری (الف) هوسرل بتفضیل نشان می دهد که هر امر صادق چه روانشناختی باشد و چه جز آن به اندیشیدن ای تباط دارد. محدود کردن تفکر به اصول روانشناختی هیچ توجیهی نمی تواند داشته باشد. اصول منطق اصولی عینی هستند که در اندیشیدن دخالت اساسی دارند بدون آنکه به پدیده‌های ذهنی این یا آن انسان اندیشیده وابستگی داشته باشند.

در نقد پیشداوری (ب) حرف هوسرل این است که کار منطقی پرداختن به آن دسته از اعمال ذهنی که به ساختن مفهوما، حکمها و استنتاجها می انجامد نیست بلکه بررسی محصول این اعمال است یعنی بررسی موجودهای ایده‌الی



چون مفهوم، گزاره، نتیجه و از این قبیل، همچنانکه کار ریاضیات پرداختن به اعداد است نه اعمال ذهنی ما در هنگام شمردن اعداد.

در نقد پیشداوری (پ) می‌گوید اینکه امر صادقی در تجربه درونی ما بدیهی باشد یا نباشد معیار صادق بودن آن نیست. همان گونه که در مورد ادراک حسی، امر نامشهود هرگز مساوی با ناموجود نیست، در اینجا نیز عدم وجود شواهد درونی مساوی امر غیرصادق نمی‌تواند باشد.<sup>۱۱</sup>

در واقع توسل به امر بدیهی یکی از بی‌بنیادترین و گمراه‌کننده‌ترین گریزگاه‌های روانشناختی در فلسفه است. شگفت نیست که ویتگنشتاین در تراکتاتوس می‌نویسد:

شگفتا که متفکر دقیقی مانند فرگه به درجه بداهت به عنوان معیاری برای گزاره منطقی تمسک می‌جوید.<sup>۱۲</sup>

### \* پی‌نوشتها و مأخذ:

۱. مطالب مربوط به زندگینامه و بخشی از خلاصه انتقاد هوسرل از پسیکولوژیسم مأخوذ از کتاب زیر است:  
H. Spiegelberg. *The Phenomenological Movement, A Historical Introduction*, The Hague, Nijhoff, 1978, Vol. I.
2. P. M. pp.93-4.
3. G. Frege. *The Basic Laws of Arithmetic*, tr. and ed. by M. Furth, University of California Press, 1967, p. 24.
4. "Review of Dr. E. Husserl's Philosophy of Arithmetic" in *Husserl, Expositions and Appraisals*, eds. F. Elliston & p. Mc Cormick, Nortre Dam, London, 1977, pp. 314-324.
5. G. Frege. *The Foundations of Arithmetic*, tr. J. Austin, Basil Blackwell, 1989.
6. *Logical Investigation*, tr. j. N. Findlay, Routledge & Kegan Paul, Vol. I.

7. Ibid. p. 99.
8. Ibid. p. 112.
9. Ibid. p. 138.
10. Ibid. p. 187.
11. Ibid. p. 194
12. *Tractatus*, tr. Pears & Mc Ginnes, Routledge & Kegan Paul, 1978, P. 65.

